

سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی

الهه کولائی *

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ماندانا تیشه یار

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه جواهر لعل نهرو هندوستان

(تاریخ دریافت: ۱۶/۴/۲ - تاریخ تصویب: ۱۶/۱۲/۷)

چکیده:

ژاپن به عنوان دومین قدرت برتر اقتصادی جهان، طی دهه های گذشته نقشی مهم در عرصه سرمایه گذاری خارجی بویژه در کشورهای در حال توسعه ایفا کرده است. مسائل اقتصادی در شکل گیری راهبردهای روابط خارجی این کشور نقشی مهم داشته اند. فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای مرکزی عرصه ای جدید برای شرکت های خارجی ایجاد کرد. تغییر در ساختار نظام بین الملل و نیز ویژگی های سیاسی - اقتصادی این کشورها، موجب شده که دولتمردان ژاپنی در سال های اخیر در سیاستگذاری خارجی خود در این منطقه، بازنگری کرده، مبنایی جدید برای تامین منافع خود در این منطقه ایجاد کنند. سوال اصلی این مقاله یافتن الگویی برای تبیین سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی است که با روش تاریخی-تحلیلی، روند تحول در سیاست خارجی ژاپن در کشورهای آسیای مرکزی، فرایندهای ایجاد شده و نیز چالش های فراروی ژاپن برای فعالیت در این منطقه بررسی می شود.

واژگان کلیدی:

ژاپن - آسیای مرکزی - روسیه - چین - نفت - گاز

مقدمه

گفته می‌شود سیاست خارجی در جایی آغاز می‌شود که سیاست داخلی پایان یافته است. (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۵) این امر می‌تواند شیوه نگرش دولت نسبت به جامعه بین‌المللی را نیز شامل باشد. (قوم، ۱۳۷۲: ۱۰۲) با این همه، نمی‌توان تفکیک جدی میان سیاست داخلی یک کشور با سیاست خارجی آن قائل شد. قدر مسلم آن است که عوامل ثابت و متغیر گوناگون در درون کشور می‌توانند در نوع رابطه آن با جهان خارج نقش ایفا کنند. مانند بسیاری از کشورهای جهان، سیاست خارجی ژاپن با ویژگی‌های سرزمینی این کشور گره خورده است. این امر موجب شده که در روند تصمیم‌گیری در عرصه روابط خارجی، گذشته از مولفه‌های متغیر وابسته به زمان و مکان، مولفه‌هایی ثابت همواره حضور خود را بر سیاست‌گذاران ژاپنی تحمیل کنند. شاید بتوان مهم‌ترین این عوامل ثابت را کمبود منابع طبیعی در این کشور و وابستگی آن به واردات مواد خام مورد نیاز از سایر مناطق به روش‌های مختلف دانست.

این وضعیت آن‌چنان در سیاست خارجی این کشور نقش داشته که می‌توان ادعا کرد در بسیاری از موارد شرکت‌های نفتی ژاپنی و بازرگانان بزرگ این کشور، بیش از احزاب سیاسی، نهادهای نظامی و حتی افکار عمومی بر سیاست خارجی این کشور تاثیرگذار بوده‌اند. در تعیین اهداف اصلی سیاست خارجی ژاپن، باید اذعان داشت که در کنار اهداف حیاتی (نظیر حفظ امنیت، استقلال و تمامیت ارضی این کشور)، اهداف ثانویه (نظیر دستیابی به توسعه اقتصادی و امنیت انرژی) از جایگاهی ویژه برخوردار است. سیاستمداران این کشور با نگاهی واقع‌گرایانه به عرصه نظام بین‌الملل، همواره تلاش کرده‌اند براساس برنامه‌ریزی‌های زمانی متناسب با اهداف مفروض، به تامین منافع و امنیت ملی خود پردازند.

پرسش اصلی این مقاله آن است که "ژاپن برای تامین امنیت انرژی خود در برقراری روابط خارجی با کشورهای حوزه آسیای مرکزی، از چه الگویی پیروی کرده است؟ برای پاسخ به این سوال، تلاش می‌شود، از نظریه سازه‌نگاری که بر لزوم ایجاد پیوندهای هویتی سیاسی و فرهنگی برای پیشبرد اهداف اقتصادی تاکید دارد و گسترش الگوهای منطبق با روند جهانی شدن را عامل اصلی ثبات و حفظ منافع کشورهای توسعه‌یافته در مناطق در حال توسعه می‌داند، بهره بگیریم. براساس مفروضات این نظریه نویسندگان تلاش می‌کنند، به بررسی تحلیلی-تاریخی روابط ژاپن با این کشورها از آغاز دهه ۱۹۹۰، پردازند.

۱. سیاست خارجی ژاپن در دوران جنگ سرد

برخلاف فراز و نشیب‌های بسیار، سیاست تجارت‌گرایانه (Mercantilist Policy) در روابط خارجی ژاپن، به‌گونه‌های مختلف دنبال شده است. ملی‌گرایی اقتصادی حاکم بر سیاست خارجی این کشور، بیش از هر چیز ناشی از دو عامل اساسی است:

۱- روحیه برتری طلبانه در هویت و فرهنگ ژاپنی؛

۲- کمبود منابع طبیعی که موجب وابستگی این کشور به واردات مواد خام شده است. لذا شعار دولت میجی در قرن ۱۹ مسیحی ایجاد "کشور قدرتمند، ارتش نیرومند" (اولدفادر، ۱۳۷۵: ۲۵۹) بود. این خط‌مشی در قرن بیستم، به ویژه پس از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم و به پایان آمدن عصر نظامی‌گری ژاپنی (علیپور تهرانی، ۱۳۷۲: ۷۷)، در قالب شعار "کشور قدرتمند، اقتصاد نیرومند" تداوم یافت. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دورانی جدید از روابط میان کشورها آغاز شد که تغییرات عمیق سیاسی-نظامی و نیز اقتصادی را می‌طلبد. ژاپن که با اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین هم‌جوار بود، در منطقه‌ای از جهان واقع شده بود که پس از جنگ جهانی دوم شاهد تحولات سیاسی و درگیری‌های متعدد بود. (واردی، ۱۳۷۴: ۱۲) در این دوران، تجدید حیات اقتصادی ژاپن و ادغام آن در منطقه آسیای شرقی، اصلی‌ترین ابزار غرب برای ایجاد نوعی سد سیاسی-اقتصادی در برابر توسعه‌طلبی شوروی در این بخش از جهان بود. دستیابی به منابع ارزان مواد خام در شرق آسیا و فراهم شدن زمینه دسترسی به بازار فروش از طریق قرار گرفتن در زیر چتر دفاعی-امنیتی ایالات متحده (Pempel, 1998: 172 & Nester, 1990: 19)، سبب شد ژاپنی‌ها بتوانند سیاست تجارت‌محور خود را در قالبی جدید دنبال کنند (New-Mercantilist Policies) و از ابزارهای اقتصادی به جای سلاح‌های نظامی برای تامین منافع خود بهره‌جویند. براساس "ابین یوشیدا"، تفکیک سیاست از اقتصاد (Seiki Bunrei) الگوی اصلی تدوین سیاست خارجی ژاپن قرار گرفت. این سیاست بر سه اصل استوار بود:

-اتکای ژاپن به ایالات متحده از نظر همکاری‌های امنیتی،

-ایجاد رابطه متوازن با کشورهای عضو دو بلوک،

-تجارت با روسیه و چین (به عنوان سران بلوک شرق) برحسب ضرورت‌های اقتصادی

(صدریا، 1379: 163).

نگاه عمل‌گرایانه سیاستمداران ژاپنی در سیاست خارجی موجب شد آنان با بزرگترین تهدید علیه امنیت خود در دوران جنگ سرد نیز وارد معامله شوند. منابع غنی و استخراج نشده ذغال سنگ، گاز و مانند آن در سیبری شرقی و ساخالین امل مهمی بود که طی سال‌های ۱۹۶۴

تا ۱۹۷۰ زمینه اجرای طرح‌های وسیع مشترک ژاپن و شوروی را فراهم کرد. ژاپنی‌ها در برابر دریافت مواد خام، تکنولوژی خود را به این مناطق صادر کردند (حکمی، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

به دنبال شوک نفتی ۱۹۷۳، ژاپن "دیپلماسی منابع" (Resources Diplomacy) را به طور جدی در حوزه سیاست خارجی خود دنبال و تلاش کرد با کاهش "وابستگی فزاینده" (Increased Dependency) خود به شرکت‌های نفتی چند ملیتی - به‌ویژه آمریکایی - نوعی "وابستگی متقابل" (Interdependency) با کشورهای دارای منابع طبیعی ایجاد کند. این دیپلماسی شامل افزایش همکاری در برنامه‌های عمرانی و توسعه از طریق سرمایه‌گذاری، وام و اجرای پروژه‌های مختلف بود. ژاپن همواره در تلاش بود از میزان وابستگی خود به واردات مواد خام به‌ویژه از تعداد معینی از کشورها کاسته، مبادلات اقتصادی خود را در کشورها و مناطق گسترش دهد. این سیاست به‌ویژه در استراتژی تامین "امنیت انرژی" در دستور کار سیاستمداران ژاپنی قرار داشته است.

۲. سیاست خارجی ژاپن بعد از جنگ سرد

فروپاشی نظام کمونیستی در پایان سال ۱۹۹۱ مسیحی، جهان را به شدت تحت تاثیر قرار داد. شکل‌گیری نظام جدید بین‌الملل با ایجاد نوعی وضعیت تک-قطبی با محوریت ایالات متحده در قالب ایده "نظم نوین جهانی" (New World Order) موجب شد نوع صف‌بندی‌ها از شرق-غرب، به شمال-شمال یا شمال-جنوب تغییر یابد. از این زمان، تا حد زیادی رقابت‌های اقتصادی جای مبارزات سیاسی و جنگ‌های تجاری جای نبردهای نظامی را گرفت (هالبروک، ۱۳۷۱: ۱۲). به این ترتیب، اقتصادگرایی تجارت محور از اهمیت بسیار در شکل دادن به روابط میان کشورها برخوردار شد. به گفته یاساهیرو ناکازونه و جیمی کارتر-رهبران سابق آمریکا و ژاپن - روند جدید موجب تشدید وابستگی متقابل میان دموکراسی‌های صنعتی و تعمیق شکاف اقتصادی میان شمال و جنوب شد (ناکازونه و کارتر، ۱۳۷۱: ۸).

فرایند "جهانی شدن" سبب شد الگوهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشورهای صنعتی به عنوان الگوهای تامین‌کننده امنیت در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شوند. به این ترتیب، تلاش شد وابستگی متقابل در حوزه اقتصادی، به ایجاد نوعی "وابستگی جهانی" (Global Dependency) در زمینه گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و الگوی اقتصاد بازار منجر شود.

ژاپن نیز در حوزه سیاست‌گذاری خارجی تحولاتی را شاهد بود. مهمترین این تحولات مطرح شدن "آیین کایفو" - نخست وزیر وقت - در دوم مارس ۱۹۹۰ براساس موارد زیر بود:

- تضمین صلح و امنیت،

-احترام به آزادی و دموکراسی،
 -تضمین سعادت جهانی از طریق اقتصاد بازار آزاد،
 -حفظ محیط زیست برای آنکه مردم بتوانند با خوشبختی زندگی خود را در آن ادامه دهند،

-ایجاد روابط بین الملل باثبات، مبتنی بر گفتگو و همکاری .

ژاپن در این دوران ضمن تداوم سیاست‌های تجارت‌گرایی جدید، در زمینه گسترش منابع تامین مواد خام وارداتی، افزایش کمک‌های مالی به نیروهای نظام بین‌المللی تامین‌کننده ثبات و امنیت و گسترش روابط دوجانبه و منطقه‌ای با کشورهای مختلف جهان - به‌ویژه اعضای سابق بلوک شرق - به فعالیت گسترده پرداخت. به این ترتیب، ژاپن به مرور از ناظر حاشیه‌ای و منفعل در امور بین‌المللی به عنصری نسبتاً فعال و تاثیرگذار در معادلات جهانی تغییر جایگاه داد. در این زمینه، کایفو-نخست وزیر وقت ژاپن - در سفری که در اوایل دهه ۱۹۹۰ به چین داشت، در این مورد اعلام کرد:

"ژاپن مسئولیت جهانی متناسب با قدرت اقتصادی خود را بر عهده خواهد گرفت و برای شکل دادن به یک نظم نوین جهانی مبتنی بر صلح، فعالانه تلاش خواهد کرد... نظم نوین بین‌المللی که ما در جستجوی آن هستیم، نظمی است که در آن صلح و امنیت تضمین شده، آزادی و دموکراسی محترم شمرده شده و سعادت جهانی از طریق اقتصاد و بازار آزاد تامین گردیده است" (مزروعی، ۱۳۷۰/۵/۲۴: ۱۲).

۳. ژاپن در آسیای مرکزی

فروپاشی اتحاد شوروی توجه دولت‌ها و شرکت‌های نفتی را به آسیای مرکزی جلب کرد. هر چند پیش‌بینی‌های اولیه درباره ذخایر این منطقه بسیار اغراق‌آمیز بود، با این همه، اهمیت منابع نفت و گاز این منطقه غیرقابل انکار است. موانعی چون هزینه بالای بهره‌برداری و نیز مشکلات انتقال انرژی به بازارهای مصرف، به مرور کاهش یافته، با توجه به بالا رفتن جهانی قیمت انواع انرژی - به‌ویژه نفت خام - و نیز افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در زمینه متنوع‌سازی مسیرهای انتقال انرژی از حوزه دریای مازندران به بازارهای جهانی، چشم‌اندازی روشن‌تر را برای جایگاه آتی این منطقه در زمینه صدور انرژی ترسیم کرده است.

به علاوه، از آنجا که قرن بیست‌ویکم قرن استفاده از انرژی پاک نام‌گذاری شده و استفاده از گاز طبیعی در اولویت برنامه‌ریزی کشورهای صنعتی قرار گرفته، می‌توان انتظار داشت منابع سرشار گاز طبیعی این منطقه، توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کند. از سوی دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه برای کشورهای قدرتمند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

آنچه که مکیندر در اوایل قرن بیستم درخصوص این منطقه گفته بود، در پایان این قرن توسط زیگنیو برژینسکی، در مقاله‌ای که در مجله امور خارجی تحت عنوان "یک ژئواستراتژی برای آسیا" در سال ۱۹۹۷ به چاپ رسید، مورد تایید قرار گرفت (Fourth International World Socialist Web Site, 1998-99).

برژینسکی در این مقاله بر اهمیت و جایگاه منطقه اوراسیا در معادلات سیاسی، اقتصادی و استراتژیک جهان تاکید و بر لزوم افزایش حضور آمریکا و متحدین آن در این منطقه، برای تثبیت هژمونی جهانی این کشور تصریح کرده است.

الف. گسترش روابط ژاپن با کشورهای منطقه

با فروپاشی اتحاد شوروی، ژاپن تلاش برای جلب نظر روسیه برای بازگرداندن جزایر شمالی ژاپن به این کشور را آغاز کرد. مذاکره بی‌نتیجه میان دو کشور در دهه ۱۹۹۰ موجب شد ژاپنی‌ها به تدریج از برقراری روابط دوستانه نزدیک با روسیه دلسرد شده، توجه خود را به گسترش همکاری با کشورهای آسیای مرکزی معطوف سازند. بی‌ثباتی سیاسی و مشکلات اقتصادی روسیه موجب شد تمایل سرمایه‌گذاران ژاپنی برای سرمایه‌گذاری در این کشور کاهش یافته، بیشتر به حضور در جمهوری‌های تازه استقلال یافته تمایل داشته باشند.

با سفر میچیو واتانابه (Michio Watanabe) وزیر امور خارجه ژاپن به آسیای مرکزی در مه ۱۹۹۲، ژاپن کمک‌های اقتصادی به این کشورها را آغاز کرد. مقامات ژاپنی بر شباهت‌های نژادی میان ژاپنی‌ها و مردم آسیای مرکزی تاکید داشته‌اند. آنها بر حضور بیش از ۶۰ هزار اسپر ژاپنی که پس از اشغال منطقه منچوری توسط اتحاد شوروی در دوران جنگ جهانی دوم به منطقه آسیای مرکزی منتقل شده بودند، اشاره دارند (Len, 17 February 2006).

به هر حال روابط دیپلماتیک خوب این دوران، نتوانست راه را برای افزایش حضور شرکت‌های ژاپنی در پروژه‌های اقتصادی کلان منطقه بگشاید. رقبای غربی و روسیه شرایطی بهتر به دست آورده بودند. در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ روابط ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی نه براساس یک استراتژی معین و برنامه‌ریزی دقیق، بلکه صرفاً براساس ابتکارهای شخصی برخی از دیپلمات‌های ژاپنی پیش رفت. این امر بیش از هر چیز ناشی از توجه اندک دستگاه دیپلماسی ژاپن به ظرفیت‌های منطقه بود. نمونه آن، تلاش‌های ادامورا سومیو (Edamura Sumio) سفیر سابق ژاپن در روسیه و تاناکا تتسوجی (Tanaka Tetsuji) عضو ارشد بانک مرکزی ژاپن برای ایجاد پیوندهایی با قرقیزستان بود. اقدامات چینو تادائو (Chino Tadao) رئیس بانک توسعه آسیایی، ماگوساکی اوکرو (Magosaki Ukeru) سفیر ژاپن در ازبکستان و شیما نوبوهیکو (Shima Nobuhiko) رئیس یک شبکه تلویزیونی ژاپنی در برقراری ارتباط با ازبکستان و تلاش

برخی از نمایندگان مجلس ژاپن در افزایش روابط با تاجیکستان از این شمار بود (Uyama, 2003).

از اواسط دهه ۱۹۹۰ به دستگاه دیپلماسی ژاپن اعتراض‌هایی وارد شد که چرا استراتژی مشخصی را در منطقه آسیای مرکزی دنبال نمی‌کند؟ به تدریج بر اساس دیپلماسی اوراسیایی (Eurasian Diplomacy) ژاپن، آسیای مرکزی به عنوان منطقه حائل در برابر گسترش مجدد نفوذ روسیه در اوراسیا برآورد شد. بر همین اساس، کمک به کشورهای منطقه برای دستیابی به توسعه در دستور کار قرار گرفت. به علاوه، دولت ژاپن همچون همپیمانان غربی خود از دولت‌های غیردینی آسیای مرکزی حمایت می‌کرد تا مانع به قدرت رسیدن احزاب و گروه‌های بنیادگرای اسلامی در این منطقه شود.

دیپلماسی اوراسیایی ژاپن از دوران زمامداری هاشیموتو در ۱۹۹۷ بنیان گذارده شد. این دیپلماسی بر سه پایه قرار داشت:

- گفتگوی سیاسی، همکاری اقتصادی، همکاری برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، گسترش دموکراسی و برقراری ثبات. این دیپلماسی در دولت‌های بعدی هم دنبال شد.

کمک‌های ژاپن در مرحله نخست شامل گسترش خطوط ارتباطات، حمل‌ونقل و شبکه انرژی بود. ژاپنی‌ها تاکید داشتند که گسترش شبکه انتقال انرژی نه تنها پایانی بر دیپلماسی اوراسیایی آنها نیست، بلکه مقدمه و مبنایی برای تحقق توسعه اقتصادی در منطقه محسوب می‌شود. در همان حال هدف اصلی و اولیه کلیه شرکت‌ها و دولت‌های سرمایه‌گذار خارجی از انجام اقدامات عمرانی و بازسازی در این مناطق، ایجاد تسهیلات لازم در زمینه انتقال مهم‌ترین منابع طبیعی یعنی نفت و گاز طبیعی این مناطق بوده است. بنابراین، بزرگراه‌ها در امتداد خطوط لوله انتقال انرژی گسترش یافتند و زیرساخت‌های اقتصادی براساس نیازهای فنی در حوزه صنایع نفت و گاز بنا شدند.

در سال ۱۹۹۸ شرکت‌های نفتی ژاپنی با پیوستن به کنسرسیوم "شرکت عملیات بین‌المللی فلات قاره قزاقستان" (Offshore Kazakhstan International Operating Company (OKIOC)) درصد سهام این کنسرسیوم را به دست آوردند. آنها در منطقه کاشاگان و نیز در دریای مازندران و اورال به عملیات اکتشاف نفت اقدام کردند. اما در طول دهه ۱۹۹۰ نحوه حضور اقتصادی ژاپن در کشورهای منطقه بیش از آنکه براساس سرمایه‌گذاری در این کشورها باشد، بر ارسال کمک‌های اقتصادی مبتنی بود. علت این موضوع فقدان امنیت و ثبات اقتصادی لازم در این کشورها برای سرمایه‌گذاری با ریسک اندک است. تمایل کشورهای منطقه به جذب سرمایه‌گذاران غربی هم موجب شد برای نمونه، در قزاقستان در سال ۲۰۰۰ در زمینه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور، ژاپن رتبه پانزدهم را داشته باشد و میزان سهم این کشور از سرمایه‌های خارجی در قزاقستان، تنها ۰٫۷ درصد باشد (Uyama, 2003).

ژاپن در تلاش برای ایجاد ثبات اقتصادی، با توجه به جمعیت اندک، اقتصادهای ضعیف و موقعیت جغرافیایی بسته منطقه آسیای مرکزی در اواخر دهه ۱۹۹۰ طرح تشکیل بازار مشترک منطقه‌ای را مطرح کرد. این امر نه تنها می‌توانست موجب شکل‌گیری اقتصاد مبتنی بر صادرات در بین این کشورها شود، بلکه انگیزه بیشتر برای سرمایه‌گذاران خارجی جهت حضور در یک بازار منطقه‌ای فراهم آورد. این طرح، احیای "جاده ابریشم" و مبادلات اقتصادی میان این کشورها را دنبال می‌کرد. واکنش کشورهای منطقه به این پیشنهاد مثبت بود. طی سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ رهبران این کشورها سفرهایی متعدد به ژاپن انجام دادند و به گفتگو در این خصوص پرداختند.

یکی از اقدامات انجام شده برای ایجاد بازار مشترک منطقه‌ای، وارد کردن افغانستان در جمع این کشورها بود. این موضوع با تردیدهای بسیار مواجه شد. هرچند پیوستن بازار افغانستان با ظرفیت بالای آن به بازار مشترک منطقه آسیای مرکزی، بر جذابیت سرمایه‌گذاری در این بازار برای سرمایه‌گذاران خارجی می‌افزود، اما در همان حال می‌توانست زمینه‌ساز انتقال بحران‌های سیاسی از افغانستان به کشورهای این منطقه نیز باشد. به هر حال در نوامبر ۲۰۰۵ افغانستان نیز به سازمان "همکاری اقتصادی منطقه‌ای آسیای مرکزی" (Central Asia Regional Economic Cooperation (CAREC)) پیوست که توسط بانک توسعه آسیایی (Asian Development Bank) ژاپن تاسیس شده است (Len, 17 February 2006). روسیه و چین نیز از همان زمان در صدد برآمدن با ایجاد گروه تماس افغانستان-شانگ‌های (S.C.O) (Afghanistan Contact Group) روابط خود را با افغانستان توسعه دهند. ژاپنی‌ها بر این باور بوده‌اند که برقراری ثبات در افغانستان، در وضعیت داخلی کشورهای منطقه تأثیری مثبت بر جای خواهد گذارد. لذا ضمن اعطای کمک‌های گوناگون به اسکان آوارگان افغان در پاکستان و تاجیکستان در جنگ ایالات متحده با القاعده و طالبان، میزبان نشست کنفرانس بین‌المللی کمک برای بازسازی افغانستان در سال ۲۰۰۲ بودند.

توجه ژاپن به برقراری ثبات در منطقه در حمایت از پایان دادن به جنگ‌های داخلی تاجیکستان که متأثر از وضعیت افغانستان در سال‌های آخر دهه ۱۹۹۰ بود، نیز بازتاب یافت. در اکتبر ۱۹۹۹ و آوریل ۲۰۰۰ ژاپن به برنامه سازمان ملل در زمینه ایجاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در آسیای مرکزی پیوست. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی در روند مبارزه با تروریسم، بیش از پیش در یک جبهه واحد بین‌المللی قرار گرفتند. با طرح مبارزه با تروریسم و فعالیت گروه‌های بنیادگرای اسلامی در این منطقه، سیاست خارجی ژاپن

به بخش دیگری از روابط با این کشورها معطوف شد. توکیو تلاش کرد از طریق گسترش همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و کمک به اقدامات عمرانی و پیشرفت این کشورها، بر ثبات سیاسی و اقتصادی در آنها بیافزاید.

ولی حتی تا سال ۲۰۰۲ حضور ژاپن در صنایع نفت و گاز منطقه اندک بود و صرفاً به پروژه گسترش یک میدان نفتی به همراه یک شرکت ایتالیایی در قزاقستان محدود می‌شد. در سال ۲۰۰۲ گروهی متشکل از ۱۰ نفر از مقامات دولتی، متخصصین علمی و تجار در چارچوب برنامه‌ای تحت عنوان "ماموریت انرژی در جاده ابریشم" (Silk Road Energy Mission) از کشورهای منطقه بازدید کردند. هدف از این دیدار، یافتن راه‌هایی برای افزایش حضور شرکت‌های ژاپنی در بخش‌های صنایع نفت و گاز این کشورها بود (Kyodo News Agency, May 03, 2002). براساس آمار سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ که وزارت امور خارجه ژاپن اعلام کرده، تعداد ژاپنی‌های ساکن آسیای مرکزی، به سختی به ۴۰۰ نفر می‌رسید: ۱۲۰ نفر در قزاقستان، پنج نفر در تاجیکستان، ۱۳۲ نفر در ازبکستان و ۵۰ نفر در قرقیزستان. آمار ژاپنی‌های مقیم ترکمنستان اعلام نشد. در همین زمان، بیش از ۲۰ هزار ژاپنی فقط در سنگاپور ساکن بودند (www.mofa.go.jp/region/index.html, October 30, 2005).

با این حال، ژاپن در افکار عمومی مردم آسیای مرکزی، از جایگاهی نسبتاً خوب برخوردار است. شباهت‌های فرهنگی و نژادی میان ژاپنی‌ها و مردمان این مناطق و نیز سیاست خارجی صلح‌جویانه ژاپن در رویکرد مثبت مردم کشورهای منطقه نسبت به این کشور موثر بوده است. (Dadabaev, September 06, 2006) به علاوه، ژاپن از هنگام فروپاشی اتحاد شوروی، بیش از دو میلیارد دلار کمک‌های اجتماعی و اقتصادی به این منطقه ارسال داشته است (O'Rourke, August 27, 2006). توکیو همچنین به صراحت اعلام کرده است به کشورهای دیگر اجازه نخواهد داد کشورهای این منطقه را تحت فشار مجبور به همکاری نمایند و منافع آنان را به خطر اندازند (Fogarty, August 28, 2006).

اتخاذ چنین موضعی از سوی دولت ژاپن سابقه نداشت. کمتر دیده شده که دولتمردان ژاپنی تا این حد علاقه خود را به حضور در منطقه‌ای از جهان نشان دهند. ژاپن کلید برقراری ثبات در آسیای مرکزی را توسعه همه‌جانبه در کشورهای این حوزه می‌داند. این امر نه تنها زمینه مناسب حضور سرمایه‌گذاران ژاپنی را فراهم می‌آورد، بلکه این کشورها را به دوستان و حامیانی خوب برای ژاپن در راستای تلاش برای تبدیل شدن به یکی از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل مبدل خواهد کرد. انتظار می‌رود آنان از مواضع ژاپن در برابر کره شمالی، در صورت بروز بحران میان دو کشور، دفاع کنند.

ب. علایق ژاپن در زمینه انتقال انرژی

توکیو در ادامه سیاست سنتی خود در زمینه متنوع سازی مبادی تامین انرژی این کشور و کاستن از میزان وابستگی به منطقه خلیج فارس، افزایش همکاری با کشورهای آسیای مرکزی را دنبال می‌کند. اگرچه روسیه بیشتر مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه را در کنترل دارد، اما در سال‌های اخیر، جایگزین‌هایی جدید برای انتقال منابع نفت و گاز این منطقه، خارج از قلمرو روسیه مطرح شده است. تشکیل کنسرسیوم خط لوله خزر (Caspian Pipeline Consortium (CPC)) نیز در همین راستا بوده است. ژاپنی‌ها بسیار مایل هستند با مشارکت در احداث مسیر جنوبی انتقال نفت و گاز از طریق افغانستان و پاکستان به اقیانوس هند، دست چین و روسیه را از مسیر انتقال انرژی از این منطقه کوتاه کنند (Fogarty, 28 August 2006). طول این خط لوله در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر خواهد بود که ۱۷۰ کیلومتر آن در قلمرو ترکمنستان، ۸۳۰ کیلومتر در افغانستان و ۴۰۰ کیلومتر در پاکستان ساخته خواهد شد. هزینه اجرای این پروژه در حدود ۲ تا ۲/۵ میلیارد دلار خواهد بود (Pravda, 19.07.2002).

هرچند ایران دارای کوتاه‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و امن‌ترین مسیر انتقال انرژی به اروپا و شرق آسیا به شمار می‌رود، به علت تحریم‌های ایالات متحده، عملاً این مسیر غیرقابل استفاده شده است. لذا ساختن مسیر انتقال انرژی از آسیای مرکزی به هرات و قندهار در افغانستان و سپس به بندر کراچی در پاکستان، در اولویت شرکت‌های نفتی ژاپنی قرار گرفته است. اما ادامه ناآرامی‌ها در افغانستان مانع اصلی احداث این خط لوله به شمار می‌رود (October 11, Rall 2001) مسیر دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند نفت قزاقستان را به چین، کره جنوبی و ژاپن انتقال دهد. اما هزینه احداث این خط لوله که در حدود ۸ تا ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده، عملاً موجب شده که کارشناسان ساخت آن را مقرون به صرفه ندانند (May-June 2001). همچنین یکی از بزرگترین پروژه‌های مورد نظر شرکت‌های ژاپنی، احداث خط لوله انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به دریای زرد است. طول این خط لوله ۶۰۰۰ کیلومتر و هزینه آن ۲ میلیون دلار برای هر کیلومتر برآورد شده است. این خط لوله از ترکمنستان شروع شده، از ازبکستان، قزاقستان و ترکستان شرقی (ایالت‌های خودمختار اویغور و سین کیانگ چین) و نیز ایالت‌های گذشته، در دریای زرد به پایانه نفتی چین خواهد رسید. اما از آنجا که اجرای این پروژه نیاز به مدت زمان زیادی دارد و بخش‌هایی از آن از مناطق ناامن عبور می‌کند، به نظر می‌رسد ژاپنی‌ها نیز در اجرای آن دچار تردید شده و ترجیح داده‌اند مسیری مناسب‌تر را بیابند (Nissman, 1999-2000).

کاهش میزان وابستگی ژاپن به واردات نفت از خاورمیانه از طریق سرمایه‌گذاری در صنعت نفت آسیای مرکزی، تنها بخشی از برنامه‌های انرژی این کشور است. بخش اصلی این

برنامه، کاهش وابستگی این کشور به واردات نفت و جایگزین کردن آن با سایر انرژی‌ها نظیر گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای است. لذا نفت خام تنها انرژی مورد توجه ژاپن در منطقه نیست. ذخایر گاز طبیعی و اورانیوم کشورهای آسیای مرکزی به ویژه در ترکمنستان و قزاقستان، موجب شده رقابتی جدی میان ژاپن، چین، کره جنوبی و هند در زمینه استفاده از این ذخایر شکل گیرد (Nathan, 22 August, 2006).

افزایش حضور ژاپن در فعالیت‌های اقتصادی منطقه و کاهش تمایل به سرمایه‌گذاری در میدان‌های نفتی شرق دور و سیبری شرقی در روسیه، این فرصت را به ژاپن داده تا روسیه را در زمینه اختلافات ارضی موجود میان دو کشور در تنگنا قرار دهد. در همان حال، یکی از مهمترین مشکلات حضور شرکت‌های ژاپنی در پروژه‌های صنعتی کشورهای این منطقه، رقابت شرکت‌های چینی است. طی سال‌های گذشته در برخی از موارد مشاهده شده که دولت ترکمنستان، همکاری با شرکت‌های چینی را به علت مزیت‌های اقتصادی، بر همکاری با ژاپنی‌ها ترجیح داده است. برای نمونه، صفر مراد نیازاف، رئیس‌جمهوری وقت ترکمنستان در تابستان سال ۲۰۰۶ اعلام کرد در حالی که ژاپنی‌ها نرخ سود سرمایه‌گذاری در این کشور را ۶/۵ درصد اعلام کرده‌اند، شرکت‌های چینی با نرخ سودی معادل ۲ درصد حاضر به حضور در پروژه‌های مربوط به بازسازی پالایشگاه‌های این کشور هستند (Turkish Weekly, 15 June 2006).

این در حالی است که توان بالقوه اقتصادی بالا، سرمایه‌گذاری و سیاست‌های مالیاتی آسان در ترکمنستان، موجب شده بسیاری از شرکت‌های ژاپنی در هر دو بخش خصوصی و عمومی مایل به حضور در این کشور باشند. اما حضور رقبای چینی، شرکت‌های ژاپنی سرمایه‌گذار در ترکمنستان نظیر کوماتسو (Komatsu)، جی.جی.سی (J.G.C.) و به‌ویژه ایتوچو (Itochu) را با مشکل مواجه کرده است. ایتوچو شریک تجاری قدیمی ترکمنستان محسوب می‌شود که کمیته همکاری اقتصادی ترکمنستان و ژاپن را در سال ۱۹۴۱ تاسیس کرده و در بازسازی پالایشگاه ترکمن باشی که مجهزترین پالایشگاه در آسیای مرکزی و قفقاز به شمار می‌آید، نقش عمده‌ای ایفا کرده است. این شرکت همچنین ۵,۶ درصد سهام کنسرسیوم سنت‌گس (Cent Gas Consortium) که به رهبری شرکت آمریکایی یونوکال تلاش دارد، خط لوله ترانس افغان را احداث کند، در اختیار دارد. ایتوچو در آذربایجان، قزاقستان، روسیه، اوکراین و ازبکستان فعال است.

ج. بازنگری در سیاست‌های ژاپن در آسیای مرکزی

در سال‌های اخیر نارضایتی‌هایی درخصوص عملکرد نیروهای خارجی در کشورهای منطقه پدید آمده است. مهمترین ایراد به این فعالیت‌ها، توجه نکردن به توسعه نیروی انسانی

است. همچنین، از آنجا که شرط اساسی برای تداوم عملیات شرکت‌های خارجی، برقراری ثبات و امنیت بوده، توجه این شرکت‌ها بیش از حد به حکومت‌های مستقر در این کشورها معطوف شده و از تلاش‌های مردم برای استقرار نهادهای مردم‌سالار حمایت نشد (Nissman, 1999-2000). بروز بحران‌های داخلی هم به تدریج موجب شده که از میزان سرمایه‌گذاری‌ها در این منطقه - که در سال ۱۹۹۸ به اوج خود رسیده بود، کاسته شود و بسیاری از پروژه‌ها نیمه تمام باقی بمانند (Grau, May-June 2001).

واقعیت این است که اصلاحات سیاسی و اقتصادی در منطقه به کندی پیش می‌رود. محاصره آسیای مرکزی در خشکی و مشکل انتقال انرژی، مداخله قدرت‌های بزرگ و بحران‌ها و ناآرامی‌های داخلی مهمترین موانع توسعه در این منطقه به شمار می‌آیند که به صورت درهم‌تنیده‌ای بر یکدیگر تاثیرگذار هستند (Noreng, April 11, 1998). بی‌ثباتی داخلی در آسیای مرکزی موجب شده، رهبران این کشورها، افزایش حضور قدرت‌های بزرگ را در منطقه خواستار شوند. رقابت این قدرت‌ها موانع جدی بر سر راه ایجاد مسیرهای انتقال انرژی به وجود آورده است. عدم انتقال آسان و ارزان انرژی هم موجب کاهش توان اقتصادی این کشورها شده^۱ و نارضایتی‌های عمومی را در آنها تشدید کرده است. از سوی دیگر، روس‌ها که منابع نفت و گاز این منطقه را بیش از یک قرن در اختیار داشته‌اند، انتظار دارند از طریق عبور خطوط انتقال انرژی از قلمروشان، بر جریان خروج انرژی از این منطقه همچنان کنترل داشته باشند (The Economist, 7 February 1998). هیچیک از دولت‌های منطقه دموکراتیک نیستند و علیرغم تغییرات رسمی در الگوی حکومتی این کشورها، آنها به‌طور نهادین، میراث دار نظام حکومتی دوران اتحاد شوروی باقی مانده‌اند (Ochs: 312-311 & Atkin, 1997: 277-311). (359 این‌گونه نظام‌های سیاسی، ذاتاً بی‌ثبات هستند و سازوکارهای گفتگو میان سران نظام و سایر گروه‌ها و اقشار گوناگون اجتماعی در آنها تعریف نشده است (Karl, 1997: 44).

از نظر اقتصادی نیز بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، این جمهوری‌ها با مشکلات بزرگ نظیر بیکاری، فقر و پایین بودن سطح استانداردهای زندگی مواجه شدند و اقدامات انجام شده در بهبود شرایط اقتصادی نیز چندان تغییری در این کشورها پدید نیاورده است. کشورهای منطقه از سطح توسعه اقتصادی نامتوازن برخوردار هستند. این کشورها به‌واسطه میراث به جا مانده از دوران حاکمیت کمونیسم، بخش خصوصی قدرتمند ندارند. دولت همچنان مالک اصلی تمامی کلیه بخش‌های اقتصادی محسوب می‌شود. مانع اصلی آن است که اعطای

۱- هزینه حمل هر تن نفت از خلیج فارس به بازارهای مصرف انرژی در حدود دو تا پنج دلار می‌باشد. این رقم در دریای شمال در حدود ۱۰ دلار است و در دریای خزر به ۱۷ دلار در هر تن می‌رسد.

(Thomas, December 1999-February 2000: 75-96)

اختیارات بیشتر به نیروهای مستقل و کمک به ایجاد طبقه تجار و بازرگانان در این کشورها، کمک به نظام سنتی بازار و بازاری‌های قدیمی است که به نوبه خود می‌تواند موجب تقویت اقتصادی برخی گروه‌های اسلام‌گرای متکی به بازار شود (Rashid, 1994: 69). می‌توان گفت هراس از اسلام‌گرایی، یکی از موانع باز شدن نظام‌های سیاسی و اقتصادی در این منطقه است (Diuk and Karatnycky, 1993: 181).

با این همه، در صورتی که اسلام سنتی و مخالف حرکت‌های تندروانه در این کشورها گسترش یابد، نه تنها می‌تواند موجب همبستگی اجتماعی شود، بلکه هویت ملی مردم این جوامع را نیز به خوبی تعریف و تقویت خواهد کرد (Gleason, 1997: 170). امکان دارد نوعی اسلام مداراگرا و صلح‌طلب که با بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای جهانی مانند مردم‌سالاری، حقوق بشر، آزادی‌های اساسی انسان‌ها و لزوم برقراری عدل و مساوات در جامعه همخوانی دارد. این دولت‌ها گاه در سرکوب جنبش‌های ضددولتی چنان راه افراط می‌پیمایند که گروه‌های مخالف دولت اعم از ملی‌گرا، دموکرات و یا اسلام‌گرا با درک وجود یک دشمن مشترک، درصاف واحدی علیه آنان قرار می‌گیرند. از این منظر، رهبران کنونی آسیای مرکزی نمی‌توانند بهترین شرکای غرب در برقراری ثبات در این کشورها شناخته شوند. (Noreng, April 11, 1998).

بر اساس الگوی سیاست خارجی سنتی ژاپن، پیشبرد فرآیند دموکراسی‌سازی در منطقه، اولویت اصلی سیاست خارجی ژاپن نبوده است. سیاستمداران و مقامات رسمی ژاپنی همواره اعلام کرده‌اند، دموکراسی را نمی‌توان وارد کرد و همه کشورها حق دارند الگوی دموکراتیک خود را داشته باشند. آنها معتقدند اجرای دقیق برنامه‌های بازسازی اقتصادی، به تقویت مردم‌سالاری در این کشورها کمک خواهد کرد. ژاپنی‌ها بر این باور بوده‌اند که مداخله آمریکا و اروپا برای تسریع این روند در منطقه، نه تنها زمینه مناسب برای اجرای ارزش‌های دموکراتیک فراهم نیاورده، بلکه به افزایش احساسات ضدغربی در این کشورها دامن زده است.

البته سیاست‌های ژاپن نیز کمکی به روند مردم‌سالاری در این منطقه نکرده و تقویت بنیه اقتصادی این کشورها، صرفاً به تحکیم پایه‌های رژیم‌های اقتدارگرا منجر شده است. این موضوع زمینه‌ساز سرکوب نیروهای مخالف شده و در عمل موجب شده تا مخالفان در شکل فعالیت‌های زیرزمینی، به اقداماتی علیه منافع دولت‌ها و شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار و حامی دولت‌های حاکم در این کشورها دست بزنند. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که، حضور مستقیم ایالات متحده در ژاپن و اجرای برنامه‌های دموکراتیک‌سازی بعد از جنگ جهانی دوم، به شکل‌گیری نظام سیاسی مردم‌سالار در این کشور انجامید.

د. سیاست‌های نوین ژاپن در منطقه

در سال‌های اخیر، سیاستمداران ژاپنی با درک تحولات نظام بین‌الملل و بازتعریف مفهوم امنیت برای تامین منافع ملی کشورشان، به تدریج اصولی جدید را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در فرآیند سیاستگذاری خارجی در ژاپن نیز تغییراتی رخ داده است. دور جدید روابط میان ژاپن و کشورهای منطقه از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. در چارچوب "دیپلماسی جاده ابریشم"، طرح "گفتگوی کشورهای آسیای مرکزی و ژاپن" (Action Plan for Regional Cooperation) با حضور ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان و نیز افغانستان به عنوان عضو ناظر از سال ۲۰۰۴ آغاز شد. گفتگو برای ایجاد پیوندهای امنیتی و اقتصادی میان ژاپن و کشورهای منطقه مورد تاکید قرار گرفته است. ابتکار اصلی ژاپن در این طرح، تبدیل گفتگوهای دوجانبه به گفتگوهای چندجانبه بوده است. هدف اصلی از تشکیل این نهاد حل و فصل مسائل منطقه، از طریق گفتگو و توسط خود دولت‌های درگیر است. در واقع، بر نوعی منطقه‌گرایی مورد تاکید می‌شود و مبارزه با تروریسم، جلوگیری از انتشار مواد مخدر و سلاح‌های هسته‌ای، فقرزدایی، همکاری در امور بهداشتی، انرژی، حمل و نقل و سرمایه‌گذاری از جمله اهداف بلند مدت طرح "ژاپن و کشورهای آسیای مرکزی" است.

ژاپن قصد دارد با حضور در این حوزه‌ها، بر نفوذ سیاسی خود در منطقه بیافزاید. این امر می‌تواند ناشی از افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی باشد. از هنگام ظهور چین به عنوان یک نیروی قدرتمند اقتصادی در آسیای مرکزی، ژاپن منافع خود را در این منطقه با چالشی جدی مواجه می‌بیند. تلاش‌های چین برای سرمایه‌گذاری در میدین نفت و گاز منطقه، از مهمترین عوامل موثر در ایجاد انگیزه و تحرک هرچه بیشتر در شرکت‌های ژاپنی و نیز دولت این کشور برای افزایش حضور در آسیای مرکزی بوده است. ژاپنی‌ها نگران چین و دیگر رقیب قدرتمندتر منطقه - روسیه - هستند.

روسیه و چین دو قطب قدرتمند پیمان شانگ‌های هستند که چهار کشور آسیای مرکزی (به جز ترکمنستان) در آن عضویت دارند. ژاپن تلاش دارد در قالب طرح "ژاپن و آسیای مرکزی" در برابر سازمان همکاری‌های شانگ‌های نقش موازنه‌گر را در منطقه ایفا کند. در این زمینه ژاپن از حمایت جدی آمریکا و اروپا برخوردار است. روسیه و چین از نظر جغرافیایی بخشی از این منطقه هستند و مرزهای طولانی با کشورهای آسیای مرکزی دارند. خطرهایی مشترک آنان و کشورهای منطقه را تهدید می‌کند که تروریسم و گسترش جنبش‌های مذهبی خشونت‌طلب از آن جمله هستند.

با پذیرش مغولستان، هند، پاکستان و ایران به عنوان اعضای ناظر در سازمان شانگ‌های و افزایش همکاری با افغانستان، گامی جدید برای تثبیت جایگاه آن در منطقه برداشته تلاش و

شده با گسترش نفوذ به منطقه اوراسیا، نقشی مهمتر در این بلوک انرژی ایفا شود. اعضای سازمان شانگهای از حضور ژاپن در منطقه بواسطه توان اقتصادی آن در اعطای کمک و سرمایه‌گذاری استقبال کرده‌اند. در واقع، کشورهای آسیای مرکزی بیش از آنکه مایل به کسب حمایت این دو کشور باشند، ترجیح می‌دهند با ورود بازیگران جدید به منطقه بهتر منافع خود را تامین کنند. این کشورها مایل نیستند سایه برادر بزرگتر، روسیه را همچنان بر سر خود بینند. ناآرامی در منطقه سین کیانگ چین، اختلافات مرزی با روسیه و بیم از مهاجرت بی‌رویه چینی‌ها به منطقه نیز از مشکلات جدی محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر، در تابستان سال ۲۰۰۶ وزرای خارجه ژاپن و چهار کشور آسیای مرکزی-جز ترکمنستان-توافق‌نامه‌ای را در زمینه "طرح عمل برای همکاری منطقه‌ای" (Silk Road Diplomacy) به امضا رساندند. این طرح در زمینه همکاری برای افزایش مدیریت مرزها با هدف ممانعت از گسترش تروریسم و مواد مخدر بوده است. مبارزه با فقر، گفتگوهای سیاسی میان کشورهای منطقه، تلاش برای گسترش رعایت حقوق بشر، حمایت از برقراری ارزش‌های دموکراتیک در منطقه، حمایت از اقتصاد بازار، بالا بردن سطح زندگی و توسعه همکاری در زمینه انرژی از دیگر اهداف این برنامه محسوب می‌شوند (Japannews.net, June 5, 2006).

همچنین سفر کوایزومی-نخست‌وزیر وقت ژاپن به منطقه در اوت ۲۰۰۶ - که عالی‌ترین مقام ژاپنی بود که از زمان استقلال کشورهای منطقه از آنها بازدید می‌کرد - در حالی انجام گرفت که اتحادیه اروپا و آمریکا روابط دیپلماتیک خود با دولت ازبکستان را کاهش داده، این دولت را مورد تحریم قرار داده بودند. این امر به علت سرکوب شدید تظاهرات مردم در سال ۲۰۰۵ در شهر اندیجان (ازبکستان) و عدم رعایت اصول حقوق بشر توسط دولت این کشور بود. - ازبکستان خواستار تخلیه پایگاه‌های نظامیان آمریکایی در خان‌آباد در این کشور شد، تا مانع از همکاری احتمالی آنها با شورشیان و کودتا علیه دولت تاشکند شود.

دولت ژاپن اعلام کرد در مذاکرات با رهبران این کشور به مساله حقوق بشر هم خواهد پرداخت. کوایزومی در مذاکرات خود با اسلام کریم اف، ضمن آنکه به او قول داد تعداد دانشجویان ازبک برای تحصیل در موسسات ژاپنی را افزایش دهد، از وی خواست در چارچوبی تعریف شده، در خصوص مسائل مربوط به حقوق بشر و انجام اصلاحات سیاسی با ژاپن وارد مذاکره شود. همچنین، اعلام شد آموزش دانشجویان ازبک با این هدف دنبال می‌شود که به تدریج نسل جدیدی از سیاستمداران و دیوانسالاران جوان در این کشور تربیت شوند که بیش از آنکه مروج الگوهای حکومتداری دوران حاکمیت کمونیسم باشند، با الگوها شیوه‌های غربی آشنا شده باشند (Dadabaev, September 06, 2006).

بسیار بعید است ملاقات کوایزومی با اسلام کریم اف بدون هماهنگی با همپیمانان غربی ژاپن به ویژه ایالات متحده انجام شده باشد. به نظر می‌رسد غرب برای ممانعت از افزایش حضور روسیه و چین در منطقه، ژاپن را پیشاهنگ برقراری روابط مجدد با ازبکستان قرار داده است.

نتیجه

ژاپن از اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی که میان روسیه، چین و خاورمیانه واقع شده به عنوان منطقه حائل (Buffer Zone) میان قدرت‌های بزرگ به خوبی آگاه است. این کشور که رویای ایجاد "جامعه بزرگ شرق" (Great Eastern Community) را تا قبل از جنگ جهانی دوم در سر می‌پروراند، اینک سعی دارد با ایجاد بلوک‌های اقتصادی نوین در شرق آسیا و آسیای مرکزی و برقراری پیوند میان آنها، این ایده را به واقعیت تبدیل کند. ژاپن ترجیح می‌دهد نقش کشور الگو را در ایجاد آسیای مدرن ایفا کند، لذا بر ایجاد پیوندهای سیاسی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی تاکید دارد. سیاست توکیو در سال‌های اخیر (دوری نسبی از رقابت جدی در پروژه‌های نفت و گاز، تلاش برای ایجاد ثبات اقتصادی از طریق اعطای کمک‌های مالی و اجرای پروژه‌های زیربنایی) موجب شده است کشورهای منطقه به عنوان یک شریک خوب سیاسی-فرهنگی-اقتصادی به آن بنگرند (Len, November 2005). یکی از مهم‌ترین برنامه‌های ژاپن ایجاد زیرساخت‌های سیاسی و اقتصادی مستحکم جهت تامین امنیت و ثبات، از طریق پیشبرد برنامه‌های توسعه و عمران است.

ژاپنی‌ها برای حفظ منافع بلند مدت خود در منطقه‌ای که دومین منبع ذخایر انرژی جهان شناخته می‌شود در پی تقویت زمینه گسترش نظام‌های سیاسی مبتنی بر اصول دموکراسی و نیز الگوهای اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد هستند. گسترش ارزش‌های جهانی نظیر احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تلاش برای تغییر فکر نسل جدید منطقه برای پذیرش الگوهای حاکم بر جامعه جهانی و فراهم آوردن زمینه دستیابی به رشد و توسعه پایدار در این کشورهای توسعه نیافته از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی ژاپن برای تامین منافع ملی و تقویت حضورش در این منطقه استراتژیک جهان است.

در این میان، منافع کشورهای منطقه و هم‌پیمانان غربی ژاپن در یک نقطه بر هم منطبق می‌شود و آن عبارت است از نقش ژاپن در مهار افزایش نفوذ روسیه و چین در منطقه. نقشی متفاوت در سیاست خارجی ژاپن که می‌تواند سرآغاز تحولات مهم در دستگاه دیپلماسی این کشور و ورود ژاپن به عرصه معادلات سیاسی - بین‌المللی کنونی باشد.

منابع و مآخذ:

الف - فارسی

- ۱- اولدفادر، فیلیشیا و جون لیوینگستون و جو مور، (۱۳۷۵)، *شناخت ژاپن*، ترجمه احمد بیرشک، تهران، خوارزمی.
- ۲- حکمی، نسرین، (۱۳۷۲)، *ژاپن و استراتژی قدرت*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۳- صدریا، مجتبی، (۱۳۷۹)، *تنوری تضاد در روابط بین الملل (نگاه ژاپن)*، ترجمه عبدالهادی بروجردی و قدرت احمدیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۴- علیپور تهرانی، بهزاد، (۱۳۷۲)، *مکانیزم ارتباطی دولت و بخش خصوصی و ظهور بنگاه های عظیم صنعتی و بازرگانی در ژاپن*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۵- قوام، عبدالعلی، (۱۳۷۲)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل*، تهران، سمت.
- ۶- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۷۲)، *روابط بین الملل در تئوری و عمل*، تهران، قومس.
- ۷- مزروعی، علی، (۱۳۷۰/۵/۲۴) "قطب سوم"، *روزنامه سلام*، شماره ۶۳.
- ۸- ناکازونه، یاساهیرو و جیمی کارتر، (۱۳۷۱/۲/۲۱)، "تقویت روابط ژاپن و آمریکا در دهه ۱۹۹۰"، *روزنامه سلام*، شماره ۲۷۵.
- ۹- وردی، محمد، ژاپن (کتاب سبز)، (۱۳۷۴)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۰- هالبروک، ریچارد، (۱۳۷۱/۳/۵)، "ژاپن و آمریکا، پایان شرکت نابرابر"، *روزنامه جمهوری اسلامی*، شماره ۳۷۵۵.

ب - خارجی

- 1- Atkin , Muriel, (1977), *"Thwarted Democratization in Tajikistan" in: Conflict, Cleavage and Change in Central Asia and the Caucasus*, eds. Karen Dawisha and Bruce Parrott, Cambridge, Cambridge University Press.
- 2- "Central Asia Regional Countries, (2006), Japan Agree on Action Plan", June 5, *RFE/RL*, the japannews.net.
- 3-Dadabaev, Timur, (2006), *Japan's Central Asian Diplomacy and its Implications*, September 06.
- 4- Diuk, Nadia and Adrian Karatnycky, (1993), *New Nations Rising*, New York, John Wiley and Sons.
- 5- Fogarty, Philippa, (28 August 2006), *Energy Key to Japan's Central Asia ties*, *BBC News*.
- 6- Gleason, Gregory, (1997), *the Central Asian States*, London, West view Press.

- 7- Grau, Lester W., (May-June 2001), "Hydrocarbons and a New Strategic Region: The Caspian Sea and Central Asia", *Military Review*.
- 8- "Japan May Participate in Trans-Afghani Gas Pipeline", (2002), *Pravda*, 19.07.
- 9- Japan to Send Energy Mission to Central Asia, (May 03 2002), *Kyodo News Agency*.
- 10- Len, Christopher, (November 2005), "Japan's Central Asian Diplomacy: Motivations, Implications and Prospects for the Region", *the China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 3, No. 3.
- 11- Len, Christopher, (17 February 2006), "The Growing Importance of Japan's Engagement in Central Asia", *PINR*.
- 12- Nathan, (2006), "Japan in Central Asia", *Ragistan.net*, August 22nd.
- 13- "NATO & Caucasus/Central Asia Oil", (1998-99), *Fourth International World Socialist Web Site*.
- 14- Nester, William R., (1990), *Japan's Growing Power Over East Asia and the World Economy*, New York, Martin's Press.
- 15- Nissman, David, (1999-2000), "Azerbaijan and Japan: New Allies?", *Azerbaijan Country Review*.
- 16- Noreng, Gystein, (April 11, 1998), "Oil in the Caspian Region and Central Asia - the Political Risk of the Great Game Continued", *Contribution at a Conference held in Boulder*, USA.
- 17- Ochs, Michael, (1997), "Turkmenistan: the Quest for Stability and Control", in: *Conflict, Cleavage and Change in Central Asia and the Caucasus*, eds. Karen Dawisha and Bruce Parrott, Cambridge, Cambridge University Press.
- 18- O'Rourke, Breffni, "Central Asia: Japanese Premier Visits Energy-Rich Region", *PRAGUE*, (RFE/RL), August 27, 2006
- 19- Pempel, (1998), T.J, *Regime Shift*, London, Cornell University Press.
- 20- "Pipeline Poker," (7 February 1998), *The Economist*.
- 21- Rall, Ted, (October 11, 2001), the New Great Game: Oil Politics in Central Asia, *AlterNet*.
- 22- Rashid, Ahmed, (1994), *The Resurgence of Central Asia*, London, Zed Books

- 23-Terry Lynn, Karl, (1997), *the Paradox of Plenty*, U.S., The University of California Press.
- 24- Uyama, Tomohiko, (2003), "Japanese Policies in Relation to Kazakhstan: Is There a Strategy?", in: *Thinking Strategically*, ed. Robert Logvold, Cambridge MA:MIT Press.
- 25-Wednesday Meeting Brings Fresh Perspective to Turkmenistan-Japan Relations, (15 June 2006), *Turkish Weekly*
- 26- (October 30, 2005), www.mofa.go.jp/region/index.html

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نگاهی به پدیده دولت قانونمند در متون سیاسی - حقوقی اروپایی»، سال ۷۶، شماره ۳۸
 «نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)» سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی